

۹۵۲۲۰ کلیه خدمات

۱۸۷۱ شماره کارت - شماره کلیه ویدئو و صوتی و خدمات

۲۸۹۰

۲۰۸۷۱ - ۲۰۸۷۱

۱۷۱۸ شماره کارت

۱۷۱۸ شماره کارت

۱۷۱۸ شماره کارت

از غلط‌های نحوی معذورم

رقعه کلیه

۷۷۷۱-۷۸۸ شماره کارت (ویدئو و صوتی) - شماره کلیه ویدئو و صوتی و خدمات

۷۸۸-۷۷۷۱ شماره کارت (ویدئو و صوتی) - شماره کلیه ویدئو و صوتی و خدمات

باورن می گذرد از آمدن

ویدئو و صوتی و خدمات

شماره کارت کلیه

شماره کارت کلیه

شماره کارت کلیه

شماره کارت کلیه

شماره کارت کلیه

شماره کارت کلیه

شماره کارت کلیه

شماره کارت کلیه



با او مانده بود و تنه‌ها را در میان او و من
 و او را در آرزوی
 ناله‌هایش را در آرزوی من
 و او را در آرزوی من
 و او را در آرزوی من
 و او را در آرزوی من

شب چهارم

و او را در آرزوی من
 و او را در آرزوی من
 و او را در آرزوی من
 و او را در آرزوی من

باران می‌گذرد از آسمان

آن آن

آن آ

آن آن آ

آن آن آ

می‌نویسد از ابرهایی که گلویشان خشک

خطور می‌کند از فکرش پرنده‌ای

صیادی از گوشه چشمش شلیک می‌کند

پر پر نند

پر

وا پر

غرق می شوم از کلمه‌ها، دست و پا می‌زنم از
«آی آدم‌ها»

ریشه می‌میرد برای درخت شدن

من می‌میرم از تو

ببخشید اگر ریشه‌زده توی هر دستم یک قلم

تا تمام شوم از پریدن

ببخشید تا خورده‌ام، نمی‌دانستم کاغذی‌ام

اصولاً ببخشید که خفه نمی‌شوم،

ولی کلاً غرق شدن فرق دارد با شنا کردن

وقتی دریا می‌گذرد از من

شب سی و نهم^۲

با اسم تو سرد می‌شود توی همه جمله‌هایم هوا

نمی‌روی کنار برای چشم‌هایی که بینم، ابر

نمی‌رسد دستم به خودم

به جاده‌ای که کشیده می‌شود از تو

از این که آویزان می‌کنند چراغ را، می‌ترسم

از این که روشن شود بیش‌تر از این که نمی‌روی از حرف‌هایم

پایین

نمی‌نشینی روی یکی از دندان‌های این کلمات

که بگویم هنوز هم

روز ۱: آن‌گاه که عروس آسمان سر از حجله برآورد و گرد طلا پاشید، آب جوشیدن گرفت و از آسمان بارانی موعود بیامد تا زمین بنان دریایی موج خروشید. آن‌گاه کشتی بزرگی بر آب آمدستی تا پس از چهل لیل و نهار بر زمین‌های پاک شده فرو بنشست. آن کشتی از مخلوط «گرافیت، دوده و خاک رس چرب» بود و کلمه‌هایی بر امواج رها کردی که همی خوراک آبی‌زیان بودی. یکی ماهی‌ای بود که کلمه همی خوردی و هر روز فربه‌تر شدی. ماهی فربه روزی به دام یکی صیادی گرفتار آمد. صیاد نتوانست دام را بیرون آوردن، در کنار دریا میخی کوفته، بند دام فرو بست و خود در آب افتاد و با مشقت تمام دام از آب بدر آورد و چون قصه بدین جا رسید، بامداد شد و لیل لب از داستان فرو بست.